

# نگاهی به ساختار نامتقارن انرژی خزر و شبکه‌ای نمودن همکاری‌های منطقه‌ای

رویکرد نوشتار حاضر بر این مبناست که درجه‌ای از عدم تقارن در توزیع منابع آبی و حامل‌های انرژی در سطح منطقه خزر قابل مشاهده است. این عدم تقارن به نظر می‌رسد موقعیتی منحصر به فرد را فراروی کشورهای منطقه در راستای تقویت همکاری‌ها قرار داده است. تکیه بر این عدم تقارن در برنامه‌ریزی منطقه‌ای ممکن است نه تنها راه را تدریجاً بر حل معضل رژیم حقوقی دریای خزر باز نموده و تعادل بلندمدت بازی و همکاری را به راهبردی مسلط تبدیل نماید که با کلید زدن توسعه اقتصادی منطقه به منازعات داخلی و منطقه‌ای خاتمه داده و تروریسم منطقه‌ای را ریشه کن سازد.

شخصی در شهرهای به نام کشورهای غربی گردد. سطح فقر در مناطق روستایی برخی کشورهای منطقه وحشتناک است. برخی کشورها درگیر منازعات داخلی و یا با همسایگان خود هستند. علاقه و تلاش زایدالوصفی از سوی برخی کشورها به سوی تجدد و درآمدن به هیأت مظاهر غربی صورت می‌گیرد و این کشورها روز به روز بیش از پیش از سنت‌ها و فرهنگ و آداب خود فاصله می‌گیرند. ظفریابی بر حریف و همسایه گاه ممکن است به قیمت باج‌دهی به برخی کشورهای غربی و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی تمام شود. سطح فساد اداری و مالی در برخی کشورهای منطقه بالاست و آنها را در ردیف

خزر در مفهوم وسیع خود شامل منطقه‌ای است که از رشته‌ای از کمبدهای اقتصادی، اخلاقی و توسعه‌نیافتگی مزمن رنج می‌برد. این کمبدها و نقایص، بی‌تردید ثبات و امنیت بلند مدت منطقه را در معرض مشکلات جدی قرار می‌دهد. در حالی که منطقه به عمران و آبادانی اقتصادی و سرمایه‌گذاری مالی بالا نیازمند است، دلایل متقن و محکمی در دست نیست که دلارهای نفتی صرف توسعه‌ای متوازن در مناطق شهری و روستایی گردد. گاهی شواهد حاکی از آن است که مراکز شهری در پایتخت‌ها بخشی از این درآمدها را جذب نموده و بخش دیگر ممکن است صرف خرید مستغلات و املاک

کشورهای شاخص و زبانزد در جهان از این جهت قرار می‌دهد. علاوه بر این، کشورهای بزرگ و صاحب سلطه در جهان برای یافتن جای پای بلندمدت در منطقه با یکدیگر رقابت نموده و گاه اسباب افتراق و جدایی کشورهای منطقه را فراهم می‌آورند. در کنار این عوامل، نگرش و رهیافت رادیکالی نسبت به اسلام در سطوح غیردولتی ممکن است ثبات و آرامش منطقه را مورد تهدید قرار دهد. این در حالی است که در کنار این عوامل تهدید کننده ثبات و امنیت، نباید از پتانسیل بالای موجود در فقدان یک رژیم حقوقی قابل قبول همه طرف‌های درگیر در دریای خزر غافل بود. حال با این حساب راه حل چیست؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان ثبات و امنیت بلند مدت را در منطقه وسیع خزر نهادینه نمود؟

روشن است که رسیدن به یک رژیم حقوقی مشاع در دریای خزر بهترین راه بهره‌برداری از منابع دریای خزر می‌باشد. اما چرا چنین رژیمی مورد توافق قرار نمی‌گیرد؟ چرا برخی کشورها به سوی یارگیری خارجی در بین قدرت‌های بزرگ در خارج از منطقه متمایل شده و پای خارجیان را به منطقه باز می‌کنند؟ چرا برخی دیگر از قدرت سلطه‌محور خود در سطح منطقه بهره برده و بی‌اعتنا به یک رژیم جامع مشاع، در پی حصول توافقات دو و یا سه جانبه در تقسیم منابع دریای خزر می‌افتند؟ چرا برخی کشورها بی‌اعتنا به حصول توافق در زمینه رژیم حقوقی، از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی می‌خواهند که به بهره‌برداری‌های خود ادامه دهند؟ چرا در چنین شرایط پیچیده‌ای از منظر تئوری بازی، تعادل ناپایدار در بازی پیرامون بهره‌برداری از منابع این دریا، باید حرکت هر یک از کشورهای ساحلی به سوی حداکثرسازی بهره‌برداری‌های فردی باشد، راهبردی که یادآور تعادل

کوتاه مدت مبتنی بر تقلب و نارو زدن به دیگران در بازی معمای زندانی است.

سؤال اصلی این نوشتار این است که آیا نمی‌توان در رسیدن به یک رژیم حقوقی مورد قبول همگان، به جای شروع از متن و مد نظر داشتن مستقیم منابع دریا— که حصول توافق در شرایط موجود پیرامون آن دشوار است— از همکاری در حاشیه شروع نمود؟ اما همکاری در حاشیه یعنی چه؟ این بدان معناست که آیا نمی‌توان از طریق تدارک دیدن شبکه‌های منطقه‌ای در زمینه مدیریت منابع آبی و حامل‌های اصلی انرژی، بتدریج به سوی مدیریتی واحد و منطقه‌ای در این زمینه گام برداشت و نهایتاً اعتماد سازی و یگانگی تجربه شده را به منابع موجود در دریای خزر سرایت داد؟

رویکرد نوشتار حاضر بر این مبناست که درجه‌ای از عدم تقارن در توزیع منابع آبی و حامل‌های انرژی در سطح منطقه خزر قابل مشاهده است. این عدم تقارن به نظر می‌رسد موقعیتی منحصر به فرد را فراروی کشورهای منطقه در راستای تقویت همکاری‌ها قرار داده است. تکیه بر این عدم تقارن در برنامه‌ریزی منطقه‌ای ممکن است نه تنها راه را تدریجاً بر حل معضل رژیم حقوقی دریای خزر باز نموده و تعادل بلندمدت بازی و همکاری را به راهبردی مسلط تبدیل نماید که با کلید زدن توسعه اقتصادی منطقه به منازعات داخلی و منطقه‌ای خاتمه داده و تروریسم منطقه‌ای را ریشه کن سازد.

تا آنجا که به رابطه انسان با طبیعت برمی‌گردد، سه مقوله آب، غذا و انرژی نیازمندی‌های اساسی انسان را در هر دوره و عصری تشکیل می‌دهند. پرداختن به مدیریت کارآمد این سه مقوله در عصر ما اهمیتی خاص دارد.

بنابراین می‌توان گفت امنیت هر ملت تا حد زیاد انعکاسی است از امنیت سه مقوله فوق.

حال اگر به فرض به مقوله آب نگاه کنیم، در برخورد اول درخواهیم یافت که این مقوله مقوله‌ای است شکننده و نیازمند به نگاهی کل نگر و فرامرزی. آماری ساده به ما نشان می‌دهد که کل حجم آب‌های کره زمین مقداری است ثابت و احتمالاً معادل  $1/4$  میلیارد کیلومتر مکعب. از این حجم تنها  $2/6$  درصد آن شامل آب‌های شیرین می‌باشد که به دلایل فنی و اقتصادی تنها یک درصد از این آب‌های شیرین قابل استحصال می‌باشند. این یک درصد آب شیرین ویژگی‌های کاملاً شکننده‌ای دارد. به عنوان مثال مصرف سالیانه آب در طول ۴۰ سال گذشته سه برابر شده است. توزیع این آب‌های شیرین از حیث مکانی و زمانی نامتوازن است، مصرف آب آشامیدنی و صنعتی در ۵۰ سال گذشته به دلیل صنعتی شدن بیشتر کشورهای جهان و افزایش جمعیت در اثر بالا بودن نرخ زاد و ولد و یا کاهش مرگ و میر بالا رفته است. آب‌های شیرین بیشتر از پیش آلوده می‌شوند و بالاخره وابستگی کشورهای جهان به آب‌های ورودی به کشور بیشتر می‌شود. حوزه آبریز ۲۱۴ رودخانه در جهان مشترک بین دو و یا چند کشور است. این وضعیت معرف آن است که مدیریت آب نه تنها در هر کشور با چالش‌های بیشتر مواجه خواهد بود، بلکه لازمه یک مدیریت بلند مدت و پایا، یافتن نگاهی منطقه‌ای و مشترک به مدیریت آب‌هاست. زیرا افزایش جمعیت و ثابت بودن منابع آب‌های شیرین قابل استحصال، تدریجاً طبقه‌بندی کشورها را در طول زمان به سوی وارد شونده در تنش آبی و یا دچار کم آبی سوق می‌دهد و در نتیجه منازعات منطقه‌ای در موضوع آب اجتناب‌ناپذیر می‌گردد.

این در حالی است که با وجود نوعی اجماع جهانی در زمینه به رسمیت شناختن آب به عنوان مایه حیات و نعمتی غیرقابل جایگزین و متعلق به همه ساکنان کره زمین که دسترسی به آن برای شرب و بهداشت حق همه انسان‌هاست، قاعدتاً کشورها به صورت منفرد و در مقام برنامه‌ریزی فردی به سوی اولویت بخشیدن به بهره‌برداری از منابع آبی که از مرزهای کشور خارج می‌شوند، سوق می‌یابند. معنای این سخن آن است که برنامه‌ریزی آحاد کشورها در موضوع آب در نگاهی غیرمنطقه‌ای، آنها را سریع‌تر از حالت عادی به سوی تشدید منازعه آب سوق داده و ثبات منطقه‌ای را به خطر می‌اندازد. کشورهای حوزه دریای خزر، با عدم قرینگی در منابع آبی مواجه هستند. برخی در پایین دست منابع آبی واقع شده و برخی در بالا دست آنها قرار دارند. طبیعتاً در حالی که برای یک دسته از این کشورها، بهره‌برداری از منابع آب شیرین هیچ‌گونه محدودیتی را پیش نمی‌کشد، گروه دیگر شدیداً به این منابع مشترک وابسته هستند.

با وجود این دست قدرتمند طبیعت، در عین آنکه این عدم قرینگی در برخورداری از منابع آبی را به ودیعه گذاشته است، آنقدر نیز مهربان بوده که منابع انرژی را نامتقارن و متنوع قرار داده است. بنابراین، در حالی که برخی از کشورهای منطقه به منابع آبی سرشار دسترسی دارند، سهم آنان از انرژی‌های فسیلی چندان نیست. از مزایای طبیعی این وضع، طبیعتاً امکان برقراری تجارت و مبادله بین این دو دسته از کشورها در منطقه خزر می‌باشد. به این ترتیب، کشورهای نسبتاً پرآب می‌توانند با باز گذاشتن مسیر جریان آب به خارج از مرزهای خود و اجتناب از ایجاد وقفه‌های بزرگ در مسیر آب، سخاوتمندی خود را به کشورهای پایین دست نشان دهند.

در عوض کشورهای دسته اخیر هم با مقابله به مثل، می‌توانند سخاوتمندی دریافت شده را با جاری ساختن نفت و گاز و یا برق تولیدی حاصل از آن به سوی کشورهای دسته اول نشان دهند. فایده مدیریت منطقه‌ای آب، فراتر از برطرف ساختن یک نیاز منطقه‌ای، خود نیازی در سطح ملی است. معمولاً کشورهای توسعه نیافته فاقد مدیریت واحد بر منابع آبی خود هستند. نگاه منطقه‌ای به آب، تدریجاً نگاه ناقص ملی به مدیریت آب را اصلاح نموده و عوامل منازعه درون کشوری به دلیل عدم توازن در ساختار زمانی و مکانی بارش‌ها را از بین خواهد برد. مدیریت منطقه‌ای آب، قادر است اشتغال مولد در مناطق مرزی ایجاد نموده و نقشی بسزا در خشکانیدن ریشه‌های تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی کشورهای هم‌جوار ایفا نماید. در واقع گاهی بخشی از احتیاط‌ها در برنامه‌ریزی کلان اقتصادی و رسیدن به درجه بالاتری از عدم تمرکز اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، به نگرانی از بابت امکان مجال یافتن حرکت‌های خود مختار و مآلاً مشکوک به تجزیه‌طلبی برمی‌گردد. تأسیس یک بدنه منطقه‌ای که مدیریت منطقه‌ای آب و حامل‌های انرژی را در یک جا جمع نماید، قطعاً بهبود اشتغال و تولید کشاورزی را در مناطق مرزی کشورهای منطقه به همراه خواهد داشت و به نگرانی از بابت تجزیه‌طلبی که گاهی به صورت لعبتی شیرین و زیبا برای اعمال نفوذ کشورهای سلطه‌گر جلوه می‌کند، برای همیشه خاتمه خواهد داد.

نه تنها مقوله‌های آب و حامل‌های انرژی فسیلی، در منطقه خزر می‌توانند ابتدا بر اساس توافق بین کشورها شبکه‌ای شده و سپس با مدیریتی منطقه‌ای و واحد ساماندهی شوند، بلکه مدیریت انرژی اتمی که بتدریج کشورهای جهان پرداختن به آن را به منظور مقابله با

نیازهای رو به افزایش برق هر روز بیش از روز قبل احساس می‌نمایند، می‌تواند منطقه‌ای شده و با دو مقوله قبلی در یکجا دیده شود. زیرا منابع سرشار اورانیوم در منطقه دریای خزر و نیز مراکز فرآوری و غنی‌سازی اورانیوم نیز دارای توزیعی نامتقارن هستند. این بدان معنی است که نه تنها کشورهای این منطقه به فناوری اتمی و منابع اورانیوم در خارج از محدوده جغرافیایی خود نیازی ندارند، بلکه آنها قادر خواهند بود با تکمیل جنبه‌های فنی یکدیگر، به تولید برق اتمی و توزیع آن در سطح منطقه‌ای مبادرت ورزند.

بنابراین، در حالی که مقوله انرژی صلح‌آمیز اتمی ایران مدت‌هاست آماج حملات غربی است، برقراری مدیریت منطقه‌ای در تولید انرژی اتمی و برق اتمی می‌تواند بهانه‌های مربوط به احتمال انحراف از مقاصد صلح‌آمیز را که گاهی ادعا می‌شود، از دست غربیان بگیرد. در آن صورت امکان دستیابی به منطقه‌ای که راه توسعه اقتصادی و اجتماعی خود را در محیطی آرام از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کند، وجود خواهد داشت. به این ترتیب، رویکرد این نوشتار تاکنون باید روشن شده باشد که در یک مکان دیدن مدیریت آب و حامل‌های مختلف انرژی، از نفت و گاز گرفته تا انرژی اتمی و برق گازی و برق اتمی، قادر خواهد بود نه تنها از چپاول ثروت‌های موجود در منطقه کاسته که امکان دسترسی به صلح و ثبات و خوشبختی اقتصادی را برای منطقه خزر فراهم آورد. حرکت نخست در این راستا، به بحث گذاشتن پروژه‌هایی است که به شبکه‌ای شدن توزیع آب، نفت و گاز، برق و تولید انرژی اتمی در منطقه امکان می‌دهد. بی‌تردید ایجاد شبکه در هر یک از موارد فوق به زمان زیاد نیاز دارد. سرمایه مورد نیاز هم از طریق جذب

سرمایه‌گذاران خارجی و هم از طریق مخارج هزینه‌ای اختصاص داده شده از سوی کشورهای گروه ۲۰ جهت مقابله با پیامدهای بحران مالی جهانی قابل تحقق است. بی‌تردید رخدادهای بحران مالی جهانی، نوع جدیدی از سرمایه‌گذاری را که بر دارائی‌های حقیقی مانند نفت و گاز و انرژی اتمی تکیه دارد، مورد تقاضا قرار خواهد داد. دارائی‌هایی که مدیریت ریسک آنها آسان است.

گام بعدی برقراری مدیریت واحد و منطقه‌ای بر موارد پیش گفته است و گام نهایی پیوند دادن این شبکه‌ها و مدیریت‌ها با شبکه‌ها و مدیریت‌های موجود در منطقه هم‌جوار خلیج فارس و جنوب آسیا است. این نگاه، کم و بیش معرف تشکیل اتحادیه‌ای است هم‌عرض اتحادیه اروپایی ولی بر مبنایی بومی و اقلیمی. مقوله انفال در این ارتباط کلید چنین اتحادیه‌ای خواهد بود.

### علی بی‌نیاز

مرکز مطالعات اقتصاد بین‌الملل و انرژی